

فصلنامه علمی سراج منیر، سال دهم، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۸، صص ۷-۳۵

مقاله پژوهشی

بازخوانی روایات اسباب نزول آیات نخست سوره حجرات

داود اسماعیلی*

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

محمد رضا حاجی اسماعیلی

استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱)

چکیده

روایات اسباب نزول از دیرباز کانون توجه مفسران و اندیشمندان قرآن پژوه و از ابزارهای فهم مراد الهی به شمار آمده است. با این حال آسیب‌هایی مانند وجود تعارض سندی روایات تفسیری با یکدیگر یا ناسازگاری محتوایی آن‌ها با سیاق و تاریخ و اندیشه سلیم نیز متوجه این بخش از روایات است که موجب سلب اعتماد از آن‌ها می‌گردد. در این پژوهش روایات ناظر بر سبب نزول پنج آیه نخست سوره حجرات در بوته نقد قرار گرفته است. این روایات صرف نظر از اختلاف تعبیر و تفاوت راویان بالغ بر چهارده گونه روایت متفاوت است که برخی نزول هر پنج آیه را مسبب از حادثه‌ای خاص معرفی نموده و برخی دیگر برای دو یا چند آیه، سببی مجزا ارائه داده‌اند؛ لذا در این پژوهش در کنار بررسی اسناد این روایات با ملاک قراردادن ظاهر و سیاق آیات به ارزیابی محتوایی هر کدام از آن‌ها نیز پرداخته و به این نکته رهنمون شده است که هیچ‌یک از این روایات چهارده‌گانه به‌طور مشخص ناظر به سبب نزول واقعی این آیات نیست هرچند با توجه به مضمون آیات، بی‌تردید نزول آن‌ها در پی وقوع جریانی خاص رخ داده که به‌درستی در روایات سبب نزول گزارش نشده است. همچنین برخی روایات به گونه‌ای است که احتمال تصحیف یا تحریف آن‌ها بر اساس انگیزه‌های کلامی دور از ذهن نیست.

واژگان کلیدی: روایات سبب نزول، خلیفه اول، خلیفه دوم، حجرات، تفسیر.

* نویسنده مسئول (Email: d.esmaely@yahoo.com)

۱. مقدمه

روایات تفسیری از منابع مهم فهم و تفسیر قرآن است که از دیرباز مورد اهتمام مفسران و اندیشوران علوم قرآنی بوده است. اهمیت این روایات به دلیل قرینه منفصله بودن آنها بر تفسیر آیات است لذا نادیده انگاشتن آنها موجب برداشت نادرست یا ناقص از آیات قرآن می‌گردد. اما علیرغم اینکه روایات سبب نزول ابزاری کارآمد در فهم آیات و احکام الهی است این بخش از روایات از آسیب‌هایی مانند اجتهادی و استنباطی بودن، جری و تطبیق آیات بر حوادث مشابه توسط راویان، جعل و وضع و نقل به معنا و... در امان نمانده و تشخیص سبب نزول واقعی آیات از میان انبوه این روایات متناقض، کاری بس دشوار است لذا قرآن‌پژوهان برای حل این مشکل راه کارها و قرائنی از جمله: بررسی سندی و متنی روایات، موافقت فحوای آنها با قرآن و سیاق و ظاهر آیات، مسلمات عقلی، مسلمات تاریخی، مسلمات علمی و اعتقادات و باورها را پیشنهاد کرده‌اند.

در این پژوهش روایات سبب نزول پنج آیه نخست سوره مبارکه حجرات بررسی گردیده که شامل چهارده گونه متفاوت از سبب نزول با تعابیر گوناگون از قبیل: پیشی گرفتن بر پیامبر (ص) در روزه، قربانی کردن قبل از پیامبر (ص)، کشتن دو نفر از بنی سلیم، نزول آیات در مورد ابوبکر و عمر، ثابت بن قیس بن شماس، عامه مردم، بنی تمیم و... است که تحلیل هر کدام منتج به رخدادی است که زمینه‌ساز نزول این آیات بوده است. بیشتر این روایات استنباط و اجتهاد راویان و به تعبیر دیگر جری و تطبیق است زیرا آسیب‌هایی مانند وجود تعارض سندی یا ناسازگاری محتوایی آنها با سیاق، تاریخ و اندیشه سلیم نیز بر آنها وارد گردیده است.

یادآور می‌گردد تاکنون مقالات گوناگونی در حوزه دانش اسباب نزول و تأثیر آن بر تفسیر، تعامل اسباب نزول و دیگر دانش‌های علوم قرآنی مانند تاریخ‌گذاری آیات و نیز معیارهای نقد اسباب نزول از نگاه مفسری خاص نگارش شده، مانند: «بررسی میزان تأثیر روایات سبب نزول در تفسیر» اثر سهیلا پیروزفر، «واکاوی تعامل دو دانش اسباب النزول

و مکی و مدنی» از سهیلا پیروز فر و الهه شاه‌پسند، «علّامه طباطبائی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول» از شادی نفیسی، سبب نزول آیات ابتدایی سوره حجرات در تفاسیر و کتب اسباب نزول ذیل تفسیر سوره حجرات به صورت پراکنده و گذرا ذکر و بررسی شده، اما تحلیل جامعی درباره سبب نزول این آیات و تعیین صحت و سقم آنها انجام نگرفته و صرفاً هر مفسری بنا به تحقیق و چه بسا دیدگاه شخصی خود برخی روایات را ذکر نموده و در مواردی هم بدون ترجیح برخی از آنها پذیرفته شده است.

۲. اصطلاح‌شناسی سبب نزول و شرایط پذیرش آن

دانشمندان علوم قرآنی، سبب نزول را حادثه‌ای دانسته‌اند که هم‌زمان با نزول وحی روی داده و آیه یا آیاتی به گزارش آن پرداخته‌اند یا حکم آن را بیان کرده‌اند (ر.ک؛ حجتی، ۱۳۷۴: ۲۰) مشخصه این تعریف، دو قید هم‌زمانی رویدادها با زمان نزول قرآن، و تأخر نزول آیه از واقعه است. سید محمدباقر حکیم (ره) با پذیرش این تعریف اسباب نزول را اموری می‌داند که در عصر وحی واقع شده و مقتضی نزول وحی شده است (ر.ک؛ حکیم، ۱۴۱۵: ۴۴) آیت‌الله معرفت سبب نزول را حادثه یا پیش‌آمدی می‌داند که متعاقب آن آیه یا آیاتی نازل گردیده، وی میان سبب نزول و شأن نزول تفاوت قائل شده و شأن نزول را اعم از سبب نزول برشمرده است (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۹۲: ص ۶۶-۶۵) بنابراین سبب نزول به پیشامد یا حادثه‌ای در عصر پیامبر (ص) اطلاق می‌گردد که باعث نزول آیه یا آیاتی از قرآن می‌شود و نسبت شأن نزول نسبت به سبب نزول عام و خاص مطلق است.

۳. دیدگاه قرآن‌پژوهان درباره سبب نزول

بیشتر روایات اسباب نزول با دو مشکل مواجه است: یکی اجتهاد راویان و دیگر جعل و تحریف‌هایی که در آنها غلبه یافته است، لذا قرآن‌پژوهان برای پذیرش این روایات تحقق شروطی را لازم دانسته‌اند از جمله:

۳-۱. سند روایات اسباب النزول

اسناد روایات سبب نزول به چهار دسته از افراد نسبت داده می‌شوند:

الف. پیامبر (ص) که روایات منقول از ایشان بسیار اندک است؛ ب. یکی از ائمه اطهار (ع)؛ ج و د. روایات منقول از صحابیان و تابعان (البته دیدگاه‌های شخصی ایشان در این زمینه سودمند نیست).

۳-۲. بررسی متنی

افزون بر اینکه روایات اسباب نزول باید از نظر صحت سند مورد ارزیابی و دقت قرار گیرند، متن روایات نیز باید با کمک قرائن و قواعد معتبر بررسی گردد تا نهایتاً اعتبار آن ثابت گردد. برخی از مهم‌ترین این قرائن عبارت‌اند از:

۳-۲-۱. سازگاری با قرآن

اعتبار روایات سبب نزول با عرضه بر قرآن و مطابقت با آن مشخص می‌شود. عرضه روایات سبب نزول بر قرآن به سه روش انجام می‌پذیرد:

الف) مطابقت با ظاهر آیات؛

علامه طباطبائی ذیل آیه ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾ (آل عمران/ ۲۸) پس از اشاره به سبب نزولی که در مورد یهودیان است این روایت را از مقوله تطبیق عموم آیه بر مصداق دانسته و چنین استدلال می‌کند که در عرف قرآن کلمه «کافرین» اعم از یهود و نصارا و مشرکین است و مسلمانان را به‌طور کلی از دوستی عموم کفار نهی می‌کند و اگر سبب نزول چنین چیزی بود، باید در این آیات از خصوص یهود و نصارا نام می‌برد، نه سبب نزول آیات مورد بحث که نامی از اهل کتاب نمی‌برد (ر.ک؛ علامه طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶۲/۳).

ب) مطابقت با سیاق آیات؛

علامه طباطبائی پس از اشاره به سبب نزول آیه (وَ افْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمْ مِنْهُمْ...) (بقره/۱۹۱) که آن را مربوط به کشته شدن یکی از کفار به دست یکی از صحابه و حوادث پس از آن معرفی می‌کند، با ملاک قرار دادن سیاق آیات سبب نزول خاص برای این آیه را منکر شده و معتقد است همه آیات این سیاق نزول واحدی دارند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵/۳۳).

ج) عدم مخالفت با دیگر آیات؛

سید مرتضی روایات سبب نزولی که آیات سوره عبس را مربوط به پیامبر می‌داند به دلیل مخالفت با آیاتی مانند (وَ اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم/۴) و (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَاَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ ...) (آل عمران/۱۵۹) مردود می‌داند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۶/۳۰۳).

۳-۲-۲. سازگاری با روایات

اگر سبب نزولی با روایات معتبر ناسازگاری داشت از درجه اعتبار ساقط است. فخر رازی علت جعلی بودن سبب نزول قصه غرانیق در آیه (وَ مَا ارْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُوْلٍ وَّ لَا نَبِيٍّ اِلَّا اِذَا تَمَنَّی...) (حج/۵۲) را ناسازگاری آن با روایاتی می‌داند که قصه تلاوت سوره نجم توسط پیامبر و سجده مسلمانان و مشرکان و جن و انس را بدون ذکر قصه قرانیق بازگو می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۳۷).

۳-۲-۳. سازگاری با باورهای قطعی

سازگاری روایات سبب نزول با اعتقادات و باورهای قطعی و مورد پذیرش تمام مسلمانان که برگرفته از وحی و کلام الهی است از دیگر قرائن صحت سبب نزول است. برای نمونه عصمت پیامبر(ص) از اعتقادات مسلم و مستحکم مسلمانان است لذا هر

روایتی که در جهت تضعیف شخصیت پیامبر (ص) باشد به هیچ وجه مورد پذیرش نخواهد بود. از این رو، سید قطب قصه غرانیق را به دلیل مخالفت با عصمت پیامبر (ص) ناپذیرفتنی و ساختگی می‌داند (ر.ک؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۳۴۲۲/۶).

۳-۲-۴. سازگاری با مسلمات عقلی

اگر روایتی با حکم قطعی عقل ناسازگار باشد، این ناسازگاری دلیلی واضح بر نادرستی یا تحریف در نقل است. برای نمونه فخر رازی پس از اشاره به روایتی از ابن عباس که می‌گوید آیه **﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾** (انعام/۱۰۸) در پی این سخن مشرکان نازل شد که گفتند اگر از دشنام خدایان ما دست برداری، ما نیز به خدای تو اهانت می‌کنیم، می‌نویسد با توجه به اینکه کفار خدا را قبول داشته‌اند، اقدام مشرکان بردشنام به خداوند معقول و پذیرفتنی نیست (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۰۹).

۳-۲-۵. سازگاری با مسلمات تاریخی

هماهنگی روایات اسباب نزول با وقایع تاریخی قطعی و مسلم، از ملاک‌های شناسایی اسباب نزول است. و در عین حال یکی از این نمونه‌ها توجه به تاریخ‌گذاری آیات و سوره‌هاست زیرا از طریق حوادث تاریخ صدر اسلام می‌توان مکی و مدنی بودن سوره‌ها را معین کرد و در تشخیص روایات اسباب نزول مورد توجه قرار داد. برای نمونه چنانکه در ادامه نیز می‌آید در برخی روایات نزول آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا﴾** به پیشی گرفتن بعضی صحابه در روزه بر پیامبر ارتباط داده شده است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹۷/۲۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۵۰/۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۱/۸) در حالی که عدم جواز تقدم بر پیامبر در ۲۲ ربیع‌الاول چهارم هجری و در آیه ۷ سوره حشر **﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾** و در جریان اخراج بنی نضیر از سرزمینشان اعلام شده بود (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱۳۷/۱) همچنین ابن کثیر پس از ذکر

سبب نزول آیه **﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ ...﴾** (مائده/۸۳) آن را با این استدلال که این آیات مدنی هستند و داستان جعفر و نجاشی قبل از هجرت اتفاق افتاده، نفی می‌کند (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۴۹/۳).

۳-۲-۶. اجتهادی نبودن روایات

بسیاری از روایات متفاوت، متناقض و حتی مشابه و درعین حال دارای تعابیر گوناگون در نقل حادثه، برگرفته از اجتهاد راویان است. برخی با پذیرش این مطلب برای باورند که صحابه به کمک قرائن و شواهد می‌توانستند به سبب نزول آیات یقین پیدا کنند و اگر یقین پیدا نمی‌کردند از تعبیر «فما احسب هذه الآيات الا نزلت في ذلك» استفاده می‌کردند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱/۱: ۱۲۶) نصر حامد ابوزید از قرآن پژوهان معاصر نیز معتقد به اجتهادی بودن شناخت اسباب نزول است (ر.ک؛ ابوزید، ۱۳۸۰: ۲۰۱). علامه طباطبائی روایات اسباب نزول را، برداشت و استنباط راوی دانسته که با مطالعه حوادث و وقایع تاریخی و گزارش آن‌ها، سعی بر ایجاد ارتباط میان آن حوادث با آیات قرآن داشته‌است (ر.ک؛ نفیسی، ۱۳۸۱: ۷۴).

بنابراین به نظر می‌رسد اجتهادی (استنباطی) بودن برخی از روایات سبب نزول و نیز قرار دادن آن از باب جری و تطبیق از سوی راویان یکی از موانع شناخت سبب نزول واقعی آیه است. گواه صدق این ادعا از یک سو تعارض میان روایات سبب نزول یک آیه است به گونه‌ای که در بسیاری از آیات قرآن ذیل هر آیه، چندین سبب نزول متناقض نقل شده و گاه از یک شخص مانند ابن عباس در مورد یک آیه، چندین سبب نزول روایت شده‌است. از سوی دیگر ممکن است یک آیه فاقد سبب نزول یا دارای سبب نزول خاصی باشد که به دلیل نقل گزارش‌های تاریخی و قرین ساختن آن‌ها با آیاتی که قابلیت انطباق با آن گزارش را دارند مجموعه‌ای از روایات مشوش و متعارض با یکدیگر ذیل یک آیه به عنوان سبب نزول نقل شده‌است. درحالی که اگر سبب نزول به صورت نقلی

محض جدای از دخالت آراء و نظریات راویان نقل شده بود چنین تناقضاتی رخ نمی داد به همین دلیل مشاهده می شود که این روایات نظری هستند نه نقلی محض.

اگرچه این اشکال در روایات سبب نزول وجود دارد ولی در مقام عمل و در جایگاه تفسیر کسانی چون علامه طباطبائی اجتهاد راویان را پذیرفته اند. این مبنا موجب می شود تا به نتیجه آن هم ملتزم نباشد و در مقابل این روایات تسلیم نگردد. وی این موارد را «اجتهاد مفسران»، «استنباط نظری» و «تطبیق و اجتهاد» می داند (ر.ک؛ نفیسی، ۱۳۸۱: ش ۴ و ۵، ص ۷۵).

با توجه به نکات پیش گفته در این پژوهش سبب نزول پنج آیه ابتدایی سوره مبارکه حجرات بررسی می گردد. یاد آور می شود که سوره حجرات به اتفاق دانشمندان علوم قرآنی از جمله سوره های مدنی است و تنها سیوطی در الاتقان قول شاذی در مکی بودن آن آورده است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۰/۱) این سوره مشتمل بر هجده آیه است که در پانزده آیه آن واژه «ایمان» و مشتقات آن به کار رفته و پنج آیه آن نیز با عبارت «أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» آغاز شده که نشانه نزول آیات در مدینه و در اجتماع مسلمانان است.

۴. گونه های اسباب نزول آیات ۱ تا ۵ سوره حجرات

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ يَنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴) وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)).

درباره سبب نزول این آیات، روایت های گوناگونی گزارش شده که می توان آن ها را در چهار گروه تقسیم کرد:

الف. روایاتی که در آنها پنج آیه ابتدایی این سوره سبب نزول واحدی دارند (ر.ک؛ سیوطی، بی تا: ۱۷۸).

ب. روایاتی که در آنها سبب نزول آیات دوم تا پنجم مشترک است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸۶/۲۳).

ج. بر اساس برخی نقل‌ها آیات یکم تا سوم سبب واحدی دارند (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۷/۸).

د. روایاتی که بر اساس آنها هر کدام از پنج آیه سبب خاصی دارد (ر.ک؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۷-۴۰۲؛ سیوطی، بی تا: ص ۱۷۹-۱۷۸).

یادآور می‌گردد روایاتی که در آنها به یک سبب نزول خاص اشاره شده، خود دارای تعبیر و عبارات متفاوت و گاه دربردارنده نکات اضافه‌ای است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

۴-۱. اسباب نزول آیه اول سوره حجرات

چنان که قبلاً گذشت اسباب نزول گوناگونی در مورد نزول آیات ابتدایی حجرات گزارش شده است. این گزارش‌ها چنین است:

۴-۱-۱. پیشی گرفتن بر پیامبر (ص) در روزه

طبرانی از عایشه روایت کرده عده‌ای پیش از ماه رمضان قبل از پیامبر روزه گرفتند؛ لذا آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا) نازل شد (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۸۷/۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۹۷/۲۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۵۰/۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ۴۰۱/۸) این در حالی است که برخی قرآن‌پژوهان سند این روایت را به دلیل وجود «جبال بن رفیع» مخدوش می‌دانند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۳: ۴۸۵) دیگر این که عدم تقدم بر پیامبر در امور دیگر به مسلمانان گوش‌زد شده بود و آنان به رعایت ادب در حضور پیامبر امر شده بودند. برای

نمونه در جریان اخراج بنی نضیر از سرزمینشان در ۲۲ ربیع الاول چهارم هجری، و تقسیم فیء، خداوند به مسلمانان خطاب می‌کند ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/۷) بنابراین نزول آیه جدید به دنبال عملی که برخی از صحابه انجام داده‌اند وجهی ندارد. از سویی مضمون روایات مشتمل بر «تقدم در روزه» با تعابیر متفاوتی نقل شده به گونه‌ای که در برخی عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى» و در برخی دیگر «و فيه نزلت» به کاررفته ضمن این که روایت مذکور فقط از عایشه نقل شده و هیچ کدام از صحابه یا تابعین مسئله مهمی مثل روزه را که از تکالیف دینی است به عنوان سبب نزول آیه نقل نکرده‌اند.

۴-۱-۲. قربانی کردن قبل از پیامبر

ابن منذر از حسن روایت کرده: عده‌ای از مردم روز دهم ذی‌الحجه قربانی خود را پیش از رسول‌الله سر بریدید. پیامبر به آنها دستور داد که دوباره قربانی کنند (ر.ک؛ سیوطی، بی تا: ۱۷۸). سیوطی با تأکید بر مرسل بودن روایت حسن و نیز وجود انقطاع میان معمر و حسن آن را مردود دانسته است (ر.ک؛ سیوطی ۱۳۸۳: ۴۸۵) از سویی روایات حاکی از این سبب از نظر دلالت یکسان نیستند، در بعضی از آنها ذبح قبل از پیامبر (ص) به عده‌ای از مردم و در برخی دیگر به «أبو بردة بن نيار» نسبت داده شده و در دسته سوم بدون نام بردن از شخصی خاص انجام این عمل به یک نفر نسبت داده شده است (ر.ک؛ سیوطی، بی تا: ص ۱۷۹-۱۷۸).

در کنار این مشکلات، بنا بر روایتی پیامبر در عید قربان اعمال آن روز را برای مردم بیان نموده که اولین آنها نماز و بعد از آن قربانی کردن است حال اگر برده بن نيار قربانی خود را قبل از گفتار پیامبر انجام داده باشد از نظر عقلی و منطقی انجام دادن عملی قبل از ابلاغ حکم خدا و پیامبر، تقدم بر خدا و پیامبر به حساب نمی‌آید (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/۲۸۶).

۴-۱-۳. کشتن دو نفر از بنی سلیم

برخی مفسران قرآن گفته‌اند پیامبر(ص) سریه‌ای که بیست و هفت نفر بودند را به تهامه فرستاد بنی عامر بر آنان پیروز شده و همه آنها را کشتند مگر سه نفر که فرار نموده و به سوی مدینه آمدند آنها حوالی مدینه با چند نفر از بنی سلیم مواجه شدند و با این تصور که ایشان از بنی عامرند آنها را به قتل رساندند و لباس ایشان را غارت کردند، پس از بازگشت واقعه را برای پیامبر(ص) بازگو کردند. پیامبر با توبیخ آنها فرمود: ایشان از بنی سلیم بودند نه از بنی عامر و لباسی که پوشیده بودند من به ایشان عطا کرده بودم سپس پیامبر(ص) دیه آنها را به وارثان آنها پرداخت نمود، در این هنگام آیه (لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ) نازل شد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹۷/۲۸، آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۸۶/۱۳، زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۵۰/۴، ابن عاشور، بی تا: ۲۶/۱۸۱، کاشانی، ۱۳۳۶: ۸/۴۰۱).

این روایت در برخی منابع بدون ذکر راوی و با عبارت «قیل» آمده و در برخی دیگر از ابن عباس نقل شده است (ر.ک؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۶/۱۸۱) همچنین سه نفری که در روایت به آنها اشاره شده تنها به دلیل اشتباه در تشخیص خود مرتکب قتل شده‌اند لذا باید گفت هرچند ایشان جهت بررسی نکردن و شتاب زده عمل کردن قابل ملامت هستند اما نمی توان این عمل ایشان را تقدم بر خدا و پیامبر(ص) دانست، زیرا قصد آنان نجات جانشان بوده و سهواً این جرم را مرتکب شده‌اند. شاهد مطلب اینکه در روایات نیز واژه «ظن» به کار رفته است.

۴-۱-۴. درخواست‌های مردم از پیامبر

ابن جریر از قتاده روایت کرده: عده‌ای از مردم می گفتند: کاش درباره چنین و چنان چیزها وحی نازل می شد، آنگاه آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا نَازِلَ شَيْءٍ) (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۳۰۱/۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۱۳۳).

عبدالرزاق مهدی این روایت را به نقل از طبری از قتاده مرسل دانسته است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۳: ۴۸۵) همچنین مضمون روایات حاکی از این مطلب گوناگون است برای نمونه در برخی روایات اشاره شده که مردم از پیامبر (ص) زیاد سؤال می کردند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۹۷/۲۸، ۱۴۲۰) اما در برخی روایات از گروه‌هایی از وفود نام برده شده که به مدینه می آمدند و قبل از اینکه پیامبر شروع به صحبت کند سؤالات خود را می پرسیدند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۵۰/۴؛ شیخ طوسی، بیتا، ۳۴۰/۹) دیگر این که در برخی روایات تعبیرهایی به کار رفته که نه تنها دلالت بر ذکر سبب نزول ندارند بلکه بیشتر ناظر به تطبیق آیه بر حادثه‌ای خاص است. برای نمونه در روایتی که آلوسی نقل کرده عبارت «فکره الله تعالی ذلک و قدم فيه» آمده (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۸۶/۱۳) و در روایت شیخ طوسی عبارت «و قال قوم کاناوا إذا سألوا عن شیء قالوا فيه قبل النبی صلی الله علیه و آله نهوا عن ذلک» آمده (ر.ک؛ شیخ طوسی، بیتا، ۳۴۰/۹). از سویی انبیاء و از جمله پیامبر اسلام (ص) هیچ گاه موظف به پذیرش درخواست‌ها و پیشنهادهای مشرکان برای پذیرش دین نبوده‌اند. هرچند در برخی موارد پرسش‌ها و درخواست‌هایی مثل پرسش از روح (وَ یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) (اسراء/۸۵) یا توضیح خواستن درباره ذوالقرنین (وَ یَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) (کهف/۸۳) مطرح و برخی از آن‌ها در قالب وحی پاسخ داده شده است اما مهم این است که این تقدم بر خدا و پیامبر به حساب نمی آمد.

۴-۱-۵. نزول آیه در مورد ابوبکر و عمر

ابونصر محمد بن ابراهیم با اسناد خود از ابن ابی ملیکه و او از عبد الله بن زبیر روایت می کند هیأتی از بنی تمیم نزد پیغمبر (ص) آمدند، ابوبکر به عنوان مشورت به پیغمبر (ص) گفت «قعقاع بن عبد» را بر ایشان امیر کن و عمر «اقرع بن حابس» را پیشنهاد نمود. ابوبکر به عمر گفت: منظور تو در این پیشنهاد مخالفت با من بود. عمر پاسخ داد من قصد مخالفت نداشتم. پس از اینکه اختلاف آن‌ها بالا گرفت و صدای خود را بلند کردند آیه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ نازل گردید (ر.ک؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۷).

باید توجه نمود که این روایت نمی‌تواند ناظر به مشورت باشد زیرا مشورت کردن در زمان پیامبر امری عادی بوده و اختلاف نظر در مشورت با پیامبر (ص) تقدم بر وی نیست. نظیر جنگ خندق که پیشنهاد سلمان فارسی در میان سایر نظرات جهت حفر خندق پذیرفته شد. بنابراین باید گفت در این ماجرا ابوبکر و عمر به خود اجازه داده و بدون درخواست پیامبر (ص) نظرشان را درباره امارت دادن به یکی از افراد بنی تمیم اعلام کردند و این کار تقدم بر پیامبر به شمار نمی‌آید. ولی با توجه به این که بالا بردن صدا در محضر پیامبر نوعی بی‌ادبی است، این روایت می‌تواند ناظر به بی‌ادبی آنان در حضور پیامبر باشد. برخوردهایی که بر اساس وجود گزارش‌هایی مانند اعتراض ابوبکر و عمر در جریان انتساب اسامه بن زید به‌عنوان فرمانده سریه در اواخر عمر پیامبر و خودداری آن‌ها از همراهی سپاه اسلام (ابن سعد، ۱۴۱۴، ۱۴۶/۲) دور از ذهن نیست.

۴-۱-۶. نزول آیه درباره عمر

در روایت دیگری نزول این آیه در مورد عمر گزارش شده و چنین آمده که پیامبر (ص) هنگام حرکت به سوی «خیبر» می‌خواست کسی را بجای خود در مدینه نصب کند، عمر شخص دیگری را پیشنهاد کرد آیه فوق نازل شد و دستور داد بر خدا و پیامبر پیشی نگیرد (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳۰۱/۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۳/۲) که البته نکات پیش گفته درباره سبب قبلی نیز نسبت به این نقل قابل ذکر است.

حال آنکه بر اساس ظاهر آیه می‌توان گفت نوعی بی‌ادبی و تقدم نسبت به پیامبر از جانب برخی مسلمانان صورت گرفته که این آیه و آیات بعد در صدد نقد آن رفتار و گوشزد کردن برخی نکات مربوط به حفظ ادب در رابطه با پیامبر (ص) است اما نمی‌توان هیچ کدام از اسباب مذکور را به‌طور خاص به‌عنوان سبب نزول آیه قلمداد نمود چنانکه

بیشتر مفسران این آیه را عام دانسته و معتقدند آیه حکمی عمومی را به همه مسلمانان گوشزد می‌کند و دارای سبب نزول خاصی نیست و بلکه این آیه با آیات بعد یکجا نازل شده و یک سبب نزول واحد دارد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹۷/۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۵۱/۴؛ ابن عاشور، بی تا، ۱۸۱/۲۶؛ شیخ طوسی، بی تا: ۳۴۰/۹؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۳۳۳۸/۶) در نتیجه اسباب نزول مطرح شده از باب مصداق و جری و انطباق آیه با حوادثی است که در آن زمان برای مسلمانان رخ می‌داد، که البته برخی مفسران به دلیل وجود گرایش‌های خاص اعتقادی، برخی از این روایات را با وجود ضعف سندی به‌عنوان سبب ذکر نموده‌اند حال یا مفسر درصدد جمع‌آوری اسباب گزارش شده ذیل آیه بوده و یا از آن‌ها در راستای قده برخی صحابه بهره برده است.

۴-۲. اسباب نزول آیات دوم و سوم سوره حجرات

درباره آیه دوم سوره حجرات سبب نزول‌های مختلفی یافت می‌شود که حاکی از رفع و جهر صوت برخی از صحابه پیامبر (ص) است. در مقابل نیز سبب نزول‌هایی وجود دارد که بر غض صوت همراه با توبه و نیز رعایت احترام و ادب در حضور دلالت دارد است که در ادامه به این روایات اشاره می‌شود:

۴-۲-۱. ثابت بن قیس بن شماس

ابن منذر، طبرانی، ابن مردویه و بیهقی از انس روایت کرده‌اند که وقتی آیه **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ ... وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ)** نازل شد، ثابت بن قیس بن شماس که مردی درشت صدا بود گفت: این من بودم که صدایم را بلند کردم، و حتماً اعمال صالح من حبط شده و اهل جهنم شده‌ام، پس از آن غمگین در خانه خودنشست. روزی رسول خدا (ص) پرسید: ثابت بن قیس کجاست که او را نمی‌بینم؟ بعضی از حاضران شتابان به سراغ ثابت رفتند که رسول خدا (ص) احوال تو را می‌پرسید مگر تو را چه شده؟ گفت: من صدایم را بلندتر از صدای رسول‌الله (ص) کرده‌ام، و آیه

شریفه درباره من نازل شده، و اینک همه اعمال صالحم بیهوده گشته و اهل آتش شده‌ام. افراد مذکور به حضور رسول خدا (ص) رسیدند، و جریان را بازگو کردند حضرت فرمود: نه، او اهل آتش نیست، بلکه اهل بهشت است، سرانجام نیز ثابت در حادثه جنگ یمامه به شهادت رسید.

در بخش های مختلف این روایت تعابیر دیگری نیز نقل شده؛ برای نمونه در نقل دیگر پیامبر از شخصی به نام «سعد بن معاذ» جویای حال او می شود. و در جای دیگر نام شخص خاصی برده نمی شود (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۹۰/۱۳) نقل دیگری حاکی است که «عاصم بن عدی بن عجلان» علت گریه ثابت را جویا شده و پیامبر را از ناراحتی او مطلع کرد (ر.ک؛ سیوطی، بی تا: ۱۷۹). همچنین سخن ثابت در مورد بلند بودن صدای خود، با تعابیر گوناگونی نقل شده است مانند: «إني أرفعُكم صوتاً على رسول الله (ص) فأنا من أهل النار» و «أنا شديدُ الصوت فأخافُ أن أكونَ قد حبطَ عملي» و «أنا صيت و أتخوفُ أن تكونَ هذه الآيةُ نزلت فيَّ» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۰/۱۳) و «إني رجلٌ جهيرٌ الصوت فأخافُ أن يكونَ عملي قد حبطَ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۵۳/۴) و «چون آیه فوق درباره من نازل شد، گفتم دوزخی شدم» (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۲) و «یا رسول الله من مردی رفیع الصوت هستم و در مجلس شما بر اساس عادت خود تکلم می کردم می ترسم که عملم باطل باشد از آن توبه کردم» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۶/۸-۴۰۵) در حالی که ظاهر برخی روایات حاکی از تردید ثابت بن قیس از نزول این آیات درباره خود است و وی با شک و تردید و ترس از اینکه آیه در مورد خودش باشد آن را بیان می کند (ر.ک؛ سیوطی، بی تا: ۱۷۹؛ عنایه، ۱۴۱۱: ۳۵۳) و در برخی از روایات به جای «رفیع الصوت» و «الجهير الصوت» عبارت «أرفع صوتی» آمده که حاکی از قصد و اراده او در بلند کردن صدا است «أنا الذي كنتُ أرفعُ صوتي على رسول الله (ص) أنا من أهل النار. حبط عملي» (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳۳۳۹/۶) حال در جایی که ثابت بن قیس اظهار می کند به قصد بی احترامی به پیامبر بلند سخن نگفته است و بلند گفتن خود را از سر عادت می داند چنین

امری نمی‌تواند سبب نزول آیه و توییخ شدید الهی باشد و از سویی آیه مشتمل بر تعبیر «لا ترفعوا» و «لا تجهروا» است که این دو فعل در جایی صدق می‌کند که فرد به اراده خود صدایش را بلند کرده باشد نه این که به طور طبیعی و غیرارادی صدای او بلند باشد زیرا در این حالت تسلطی بر کیفیت صدای خود ندارد و نمی‌توان کسی را نسبت به فعل غیر ارادی مؤاخذه نمود.

لذا باید گفت سخن برخی چون ابن عباس و واحدی که می‌گویند: شاید پیامبر(ص) از صدای بلند ثابت بن قیس اذیت می‌شد (ر.ک؛ زمخشری، ۳۵۳/۴۱۴۰۷؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۲؛ عنایه، ۱۴۱۱: ۳۵۳) مخدوش است لذا فخررازی نیز یادآور شده که حرمت قبل از نهی به شمار نمی‌آید و شأن ثابت بن قیس اجل از این است که قصد ایذاء و اهانت به پیامبر را داشته باشد (ر.ک؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۱۳) در حالی که در روایات مربوط به وفدبنی تمیم علت متأذی و نارحت شدن پیامبر(ص) از رفتار بی ادبانه این افراد در زمان استراحت پیامبر(ص) و صدا زدن ایشان از پشت حجره‌ها ذکر شده است (ر.ک؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ۴۰۲/۸-۴۰۴).

افزون بر آنچه گذشت فرض ایذاء پیامبر(ص) از بلندی صدای برخی صحابه در این آیه به سه دلیل پذیرفتنی نیست: نخست اینکه در آیه‌ای نظیر «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...» (احزاب/۵۷) مسأله ایذاء خدا و پیامبر(ص) به صورت صریح مطرح شده بنابراین تکرار محتوا و مضمون آیه بدون دلیل خاص است؛ دوم اینکه خطاب نسبت به ایذاکنندگان شدید و تند است و لعنت خدا در دنیا و آخرت به همراه آنان است. هرچند در آیه سوم به عدم آگاهی از حبط عمل در پی رفع و جهر صوت در محضر پیامبر اشاره شده اما از آنجا که محتوای این سوره مسائل اخلاقی است از روایات منقول ایذاء پیامبر(ص) برداشت نمی‌شود. سوم اینکه خداوند پیش از این پیامبر را در برابر آزار مشرکان دلداری به نداشتن حزن و اندوه و نیز دعوت به حمد و تسبیح و سجده می‌کند (انعام/۳۳ و حجر/۹۷-۹۸) و نزول مجدد آیه با این تعابیر سازگار نیست.

یادآور می‌گردد علت اصلی نزول این آیات، حفظ شأن و احترام مقام نبوت و رعایت ادب نزد پیامبر است. در حالی که صحبت کردن با صدای بلند در محضر پیامبر (ص) به طور مطلق ممنوع نیست و موارد استثنایی همچون بالا بردن صدا در جنگ برای ترسانیدن دشمن یا اذان گفتن وجود دارد در نهایت می‌توان ثابت بن قیس که بدون اختیار صدایی بلند داشت را هم جزو این استثناء ها قرار داد. از جهت دیگر هم می‌توان دریافت که نزول آیه در مورد شخصی مثل ثابت بن قیس بی مورد است زیرا با فرض پذیرش خطای وی اما مشخص است که سیر نزول آیات چنین نبوده که به محض انجام خطایی از سوی کسی آیه‌ای در مورد عمل او نازل شود.

در روایت دیگر از محمد بن ثابت بن قیس شماس آمده وقتی آیه **(لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ)** نازل شد ثابت بن قیس در سر راه می‌نشست و گریه می‌کرد. عاصم بن عدی بن عجلان از کنار او گذشت و دلیل گریه او را جویا شد. او گفت صدای من بلند است می‌ترسم این آیه در حق من نازل شده باشد. عاصم سخن او را به پیامبر رساند. پیامبر ثابت را خواست و فرمود: آیا خشنود نمی‌شوی که به خوبی و پسندیدگی زندگی کنی و به راه خدا شهید و وارد بهشت گردی. پاسخ داد: خوشحالم اما صدای خود را هرگز از صدای پیامبر بلند نمی‌کنم. پس خدا آیه **(إِنَّ الَّذِينَ يَغْتَوَّسُونَ أَصْوَاتَهُمْ)** را نازل کرد (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا: ۱۷۹) که در این روایت به دنبال دل‌جویی پیامبر از ثابت بن قیس به نزول آیه دیگری اشاره شده است. علامه طباطبائی در بحث روایی ذیل این آیات، تنها این روایت را ذکر نموده و با اشاره به اختلاف روایات خاطر نشان می‌کند که به دلیل مخالفت آنها با مضمون آیه متعرض آنها نشده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۱۷/۱۸) در برخی روایات نیز نقل شده که بعد از نزول این آیه، ثابت بن قیس عادت بلند صحبت کردن خود را ترک کرد و آیه سوم درباره او نازل گردید. با این حساب نوعی تناقض در فحوای روایات پدیدار می‌گردد زیرا در این صورت او صدای خود را به عمد بلند می‌کرده که می‌توان آن را نوعی بی‌ادبی دانست گرچه در برخی گزارش‌ها به جهیرالصوت بودن و

عادت داشتن به صدای بلند به دلیل سنگینی گوش‌های ثابت بن قیس در شنیدن صدا اشاره شده (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۵۳/۴؛ عنایه، ۱۴۱۱: ۳۵۳) در برخی نقل‌ها از او یا راویان این عادت کنار گذاشته شده و به موجب آن آیه سوم نازل شده است (ر.ک؛ سیوطی، بی تا: ۱۷۹).

در حالی که فردی که گوش‌هایش سنگین است به راحتی نمی‌تواند صدایی را بشنود و به همین دلیل بلند صحبت می‌کند پس ترک چنین عملی از سوی او به راحتی قابل پذیرش نیست. از سویی شخص ثابت بن قیس در بیشتر روایات در بیان ناراحتی خود از بلندی صدا به مسأله «خوف از حبط عمل» (فَأَخَافُ أَنْ يَكُونَ عَمَلِي قَدْحَبَطَ) اشاره می‌کند (ر.ک؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۵۳/۴؛ سیدقطب، ۱۴۱۲: ۳۳۳۹/۶؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۵/۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸۷/۲۳) بنابراین احتمال نزول دو آیه با یکدیگر منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

قابل ذکر اینکه در روایات سبب نزول آیه چهارم ثابت بن قیس از کسانی است که به دستور پیامبر (ص) به پاسخ‌گویی خطبه‌سرایی وفد بنی تمیم می‌پردازد. به طوری که بعد از خطبه‌سرایی و سرودن شعر توسط ثابت ابن قیس در پاسخ به فخریه زبرقان، به رسایی صدای او و نیز به چیره دست‌تر بودن او نسبت به خطیبشان اشاره می‌شود: «در این هنگام یکی از اشراف آن قبیله بنام «اقرع» گفت: این مرد خطیبش از خطیب ما تواناتر، و شاعرش از شاعر ما لایق‌تر است، و آهنگ صدای آنها نیز از ما برتر می‌باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۲، ۱۳۴، فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۹۳/۳، واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱، ص ۴۰۲، طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۳/۱۸۶، ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ۴۵۴/۱) همچنین در برخی روایات از قول پسر ثابت بن قیس، محمد بن ثابت و ابن مردویه از ابوهریره نقل شده که وقتی آیه **﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ قُلُوبُهُمْ لِلتَّقْوَى﴾** نازل شد پیامبر (ص) فرمودند: از جمله این افراد ثابت بن قیس ابن شماس است (ر.ک؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۹۰/۱۳) از این رو برخی مفسران

آیه سوم را عام دانسته و بر این باورند که علاوه بر ثابت بن قیس شامل ابوبکر و عمر نیز می‌شود (همان).

بنابراین درباره این اسباب نزول نمی‌توان سخنی قطعی که حاکی از سبب خاص باشد را پذیرفت و تنها با توجه به ظاهر آیه می‌توان گفت حادثه‌ای رخ داده و در پی آن آیه نازل شده‌است. اما پذیرش روایاتی که حاکی از ندامت و یا حتی تردید ثابت بن قیس است با اشکال جدی مواجه خواهد شد و باید به شکلی توجیه یا رد شود. نهایتاً شاید بتوان گفت جریانی در رابطه با بنی تمیم اتفاق افتاده و در پی آن اشخاصی چون ثابت بن قیس در برخی روایات به عنوان فردی رفیع و جهیر الصوت و در برخی دیگر به عنوان خطیب و شاعر از جانب پیامبر شناخته شده‌است یا اینکه اقرع بن حابس در جایی به عنوان شخص مورد اختلاف ابوبکر و عمر در امیر شدن، و در برخی روایات به عنوان کسی که از ورای حجرات پیامبر را صدا می‌زند، ذکر گردیده‌است.

۴-۲-۲. ابوبکر و عمر

ابن ابی ملیکه گوید چیزی نمانده بود دو نیک مرد یعنی ابو بکر و عمر سقوط کنند و آن هنگامی بود که هیأت بنی تمیم نزد پیغمبر (ص) آمدند. یکی از آنها اقرع بن حابس و آن یک دیگری را برای امارت پیشنهاد کرد. ابو بکر به عمر گفت منظور تو فقط مخالفت با من بود ولی عمر نپذیرفت؛ و صدایشان بلند شد. آیه مورد بحث نازل گردید که «صدایتان را از صدای پیامبر (ص) بلندتر نکنید» به گفته عبد الله بن زبیر از آن پس عمر به پیغمبر (ص) چیزی نمی‌گفت مگر آنکه حضرت چیزی از او پرسد (ر.ک؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۲).

در سند برخی از این روایات ابوهیره قرار دارد. از ترمذی نیز نقل شده که بعضی از ابن ابی ملیکه به صورت مرسل نقل کرده‌اند و به ابن زبیر اشاره نشده‌است هر چند در نهایت او معتقد است که این حدیث غریب حسن است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۰/۳۰).

قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۰۳/۱۶) اما متن این روایات نیز با یکدیگر هماهنگ نیست زیرا در متن برخی دو نفری که مورد اختلاف ابوبکر و عمر بوده‌اند مشخص شده‌اند که ابوبکر قعقاع بن معبد بن زراره و عمر اقرع بن حابس را پیشنهاد داده بود (ر.ک؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۸۱/۲۶) و در نقل دیگری اقرع بن فاروق آمده است (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا: ۱۷۸) در بعضی دیگر هم فقط نام اقرع بن حابس ذکر شده است.

همچنین در برخی روایات مشخص نشده که ابوبکر و عمر چه کسی را پیشنهاد کرده‌اند و فقط لفظ «یکی از آنها» آمده است (ر.ک؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۲) و در دسته سوم دلیل پیشنهاد فرد مورد نظر نیز ذکر شده «... ابو بکر به عمر گفت که تو در این کار غیر از مخالفت با من نخواستی او گفت نه! چنین نیست بلکه بجهت آن گفتم که اقرع آداب ریاست را بهتر از قعقاع می‌داند» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۴/۸).

قابل توجه این که گروه بنی تمیم در سال نهم هجری بر پیامبر وارد شدند و به گواهی تمام مورخین و حدیث نگارانی که ورود این گروه را بر پیامبر نگاشته‌اند و قرآن در آخرین سوره‌های نازل شده از آن خبر داده است (سوره نصر)، ثابت می‌شود که پیامبر (ص) بعد از این حادثه، چند ماهی بیشتر زنده نبوده است. لذا نمی‌توان رفتارهای غیر مؤدبانه را نشان از بی‌اطلاعی افراد از جایگاه رسول اکرم (ص) دانست زیرا با وجود اختلاف در مضمون روایات بیشتر آنها این حادثه را به سال نهم هجری مربوط می‌دانند که تا این زمان در آیات متعددی به جایگاه پیامبر و لزوم مراعات و حفظ حرمت ایشان تأکید شده است از جمله آیه ۸ و ۹ سوره مبارکه فتح «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * تَتُومِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَزَّوهُ وَتُقَرُّوهُ وَتُسَبِّحُوهُ» (فتح ۸ و ۹).

اگر این رویداد در آغاز اسلام رخ داده بود، ممکن بود بهانه‌ای برای ابی بکر و عمر دست و پا شود که اینها عرب جاهلی بوده و با آداب و معاشرت بیگانه بودند در حالی که این حادثه در اواخر زندگانی پیامبر به وقوع پیوسته است. از طرف دیگر در ادامه روایت و در سبب نزول آیه بعد روایاتی مبنی بر این که این دو نفر بعد از این واقعه هرگز صدای

خود را بر پیامبر(ص) بالا نبردند وارد شده به طوری که عبارت «السرار» یا «اخا السرار» در مورد ابوبکر و عبارت «لا یسمعه حتی یستفهمه» در مورد عمر به کار رفته است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۸۸/۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۵۶/۴-۳۵۳). در برخی روایات نیز آمده که ابوبکر وفدی را که قصد حضور نزد پیامبر را داشتند به وقار و آرامش در محضر پیامبر دعوت کرد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۵۲/۴). البته وقایع تاریخ صدر اسلام نشانگر آن است که عدم رعایت ادب و نزاکت از جانب این دو شخص قبل و بعد از نزول این آیه تکرار گردیده است. برای نمونه قبل از نزول آیه مورد بحث، ابوبکر در جریان صلح حدیبیه در اواخر سال ششم هجرت و همزمان با نزول سوره فتح در حضور پیامبر(ص) سخن بسیار زشت و زننده‌ای را خطاب به عروه بن مسعود به زبان آورده بود (ر.ک؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱۶۶/۴، ذهبی، ۱۴۱۳، ۳۶۹/۲، طبری، ۱۳۸۷، ۶۲۶/۲) در روزهای آخر حیات پیامبر(ص) نیز جریان اختلاف و نزاعی که بر سر آوردن یا نیاوردن قلم و کاغذ به دستور پیامبر بود عمر از جمله کسانی است که در مخالفت خود را اینگونه بیان می‌دارد «دعوا ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله» در ادامه رسول خدا (ص) به آنان خطاب می‌کند «قوموا عنی و لا ینبغی عندی التنازع» از نزد من خارج شوید که نزاع و درگیری نزد من سزاوار نیست (ر.ک؛ ابن سعد، ۱۴۱۴، ۱۸۸/۲، ذهبی، ۱۴۱۳، ۵۵۱/۱، ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۲۲۷/۵، ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳۲۰/۲) از سویی ضرورتی نداشت از میان موارد مشابه جریان سوء ادب و نزاع و رفع صوت در حضور پیامبر(ص) در رابطه با این دو فرد خاص و نیز این حادثه منحصر به فرد، آیه یا آیاتی نازل شود.

نکته دیگر این که در ابتدای برخی روایات عبارت «کاد الخیران أن یهلکا...» از قول راوی نقل شده است. این عبارت صرف نظر از ابهام در مراد گوینده بر عدم آگاهی ابوبکر و عمر از زشتی عملشان دلالت دارد بنابراین می‌توان این عبارت را ناظر به تطبیق آیه بر فعل برخی صحابه دانست زیرا چنانچه گذشت انجام عملی قبل از وجود حکم موجب هلاکت انسان نیست و نهایتاً پس از نزول آیه عمل نکردن به آن هلاکت و شقاوت را در

پی دارد. نتیجه این که عدم رعایت مضمون آیه توسط برخی صحابه موجب تطبیق آیه بر آنها شده است. بنابراین عبارات منقول از آنان بر رعایت ادب در محضر پیامبر پس از نزول این آیه وجهی ندارد و علیرغم تصور برخی (ر.ک؛ عنایه، ۱۴۱۳: ۳۵۳) نمی تواند سبب نزول آیه سوم «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ...» باشد.

این نکته نیز قابل توجه است که به دلیل اختلافات شیعه و اهل سنت هم به جعل روایت در مدح یا قدح برخی صحابه روی آورده شده و هم سعی بر تطبیق آیات بر افعال و رفتار صحابه بوده بنابراین احتمال تطبیق آیه بر عمل ابوبکر و عمر در صورت وقوع چنین کاری بیشتر است. چرا که در تطبیق آیه بر موارد گوناگون دیگر، انطباق کامل بین الفاظ آیه و نوع حادثه ملاک نیست و صرفاً به دلیل وجود ملاک آیه و وجود وجه شباهت می توان تطبیق را انجام داد. افزون بر این که اسباب دیگری برای آیه ذکر شده است. هرچند این روایات نیز با عبارات گوناگون نقل شده اند مثلاً در برخی سخن ابوبکر و عمر در حفظ احترام و ادب به پیامبر بعد از نزول آیه دوم اشاره شده و گفته اند آیه سوم در شأن آنها نازل گردیده است (ر.ک؛ عنایه، ۱۴۱۱: ۳۵۳) اما عطاء از ابن عباس روایت کرده که به دلیل سوگند و تعهد ابوبکر بر حفظ ادب در محضر پیامبر (ص) این آیه در مورد ابوبکر نازل شده است. برخی دیگر عبارات منسوب ابوبکر را بعد از نزول آیه سوم و با عبارات مختلفی مانند «قال أبو بكر و الذي أنزل عليك الكتاب يا رسول الله لا أكلمك إلا كأخي السرار حتى ألقى»، «يا رسول الله لا أكلمك...» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۸۸/۱۳) «يا رسول الله، والله لا أكلمك...» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۵۲/۴، سید قطب، ۱۴۱۲: ۳۳۳۹/۶) «يا رسول الله آليت ألا أكلمك» (واحدی نیشابوری ۱۴۱۱: ۴۰۳) نقل کرده اند.

۴-۲-۳. منافقان

برخی مفسران به نقل از حسن بصری گفته اند این آیه در مورد منافقان نازل شده است. زیرا این گروه از بی مبالاتی صدای خود را از صدای پیامبر بالاتر می بردند تا مؤمنانی که ایمان ضعیف تری دارند از ایشان تبعیت کنند لذا خداوند این آیه را نازل کرد و مسلمانان

را از تبعیت آنان باز داشت (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۳۵۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۸/۴۰۵-۴۰۶).

۴-۲-۴. عامه مردم

در سبب نزول آیه دوم ابن جریر از قتاده روایت کرده: مردم صدای خود را در حضور رسول خدا بلند می کردند و بلند سخن می گفتند. پس از آن آیه (لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ) نازل شد (ر.ک؛ سیوطی، بی تا: ۱۷۹؛ عنایه، ۱۴۱۱: ۳۵۳) اما با توجه به این که سوره حجرات در مدینه و در اواخر عمر پیامبر (ص) نازل شده این وجه در سبب نزول آیه پذیرفتنی نیست زیرا اکثر مردم تا آن موقع به بسیاری از آداب معاشرت و برخورد با پیامبر آشنا بودند و آن را رعایت می کردند؛ مگر این که گفته شود بادیه نشینانی از اطراف مدینه که هنوز با آداب معاشرت با پیامبر (ص) آشنایی کامل نداشتند و فرهنگ جاهلیت و بادیه نشینی بر آنان حاکمیت بیشتری داشت چنین رفتاری با پیامبر (ص) داشته اند که البته آنها نیز به دلیل سکونت در شهر مدینه بسیاری از آداب شهرنشینی را فرا گرفته بودند.

۴-۳. بررسی اسباب نزول آیات چهارم و پنجم سوره حجرات

بخشی از روایات سبب نزول آیات چهارم و پنجم را مشترک دانسته و با این حال از جهات دیگر با یکدیگر اختلاف دارند، این روایات عبارتند از:

۴-۳-۱. افرادی غیر مشخص

طبرانی و ابویعلی از زید بن ارقم روایت کرده اند: مردانی از عرب نزدیک حجره های پیامبر (ص) آمده و با صدای بلند گفتند: ای محمد، ای محمد. آنگاه خداوند آیه (إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ... را نازل کرد (ر.ک؛ سیوطی، بی تا: ۱۷۹) همچنین احمد بن عبید الله مخلدی با اسناد از زید بن ارقم روایت می کند که گروهی سراغ پیغمبر (ص) آمدند و

حضرت در حجره بود. بانگ می‌زدند یا محمد یا محمد، این آیه نازل شد (ر.ک؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۰۴).

۴-۳-۲. شخصی خاص

روایت شده که اقرع بن حابس رسول خدا را از پشت حجره‌ها صدا کرد. کسی جوابش را نداد. خطاب به پیامبر (ص) گفت: ای محمد ستایش کردن من زینت و نکوهش کردن من زشت است. پیامبر گفت این صفات خاصه خداست (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا: ۱۷۹) هیشمی در رابطه با سند این روایت بر این باور است که اگر ابوسلمه از اقرع شنیده باشد یکی از سندهای احمد صحیح است و گر نه مرسل خواهد بود، البته وی در ارزیابی نهایی خود سند آن را منقطع دانسته است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۳: ۴۸۷) در روایت دیگر تنها به این نکته اشاره شده که اقرع نزد رسول الله (ص) آمد و گفت ای محمد به حضور ما بیا؛ پس این آیه نازل شد (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا: ۱۷۹) که مضمون روایات متفاوت است.

۴-۳-۳. فردی نامشخص

عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است مردی خدمت نبی اکرم آمد و گفت ای محمد بدون شک مدح و ستایش من زینت است و پایین آوردن مقام و منزلت من زشت و ناپسند. پیامبر (ص) پاسخ داد: آن ذات پاک یکتاست که ستودنش زینت و نکوهشش ناپسند است. آنگاه آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ﴾** نازل شد. سیوطی این حدیث را مرسل و دارای شواهد مرفوع می‌داند (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا: ۱۷۹).

۴-۳-۴. بنی تمیم (آیات ۲-۵)

ابن مردویه از یعلی بن اشدق از سعد بن عبدالله نقل کرده که درباره آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ...﴾** از پیامبر (ص) سؤال شد. پیامبر (ص) پاسخ داد «آنان بنی تمیم بودند و اگر

مقاتله ایشان با عور دجال سخت تر از همه کس نبود من ایشان را دعای بد می کردم و همه هلاک می شدند» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۹/۸).

در برخی روایات، سبب نزول آیات دوم تا پنجم (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۴/۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸۶/۲۳؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۸۱/۲۶) و دسته دیگر، آیات دوم و سوم (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱، ص ۴۰۵) و در دسته سوم سبب نزول آیه دوم (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۲/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۵/۲۲) گروهی از بنی تمیم (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۸۶/۲۳) یا بنی عنبر (یکی از قبیله های بنی تمیم) معرفی شده اند (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۴/۸) برخی روایات علت آمدن این قبیله نزد پیامبر را مفاخره با ایشان (ر.ک؛ همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۸۶/۲۳؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۶) و برخی دیگر آزادی اسرای آنها نقل کرده اند و به همین جهت عجله داشته اند که پیامبر زودتر نزد آنان بیاید (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۸/۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸۶/۲۳-۱۸۷) و در دسته دیگر از روایات از وفودی نام برده شده که از مکان های دور به مدینه نزد پیامبر (ص) می آمدند و مسائل زیادی را می پرسیدند و با نزول این آیات از پرسیدن مسأله ای قبل از این که پیامبر (ص) آغاز کننده آن باشد، نهی شدند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۸۶/۱۳) در بعضی از روایات تعداد این وفد هفتاد نفر یا بیشتر مشخص شده است (ر.ک؛ همان، ۲۹۴/۱۳) و در برخی هم به تعداد ایشان اشاره نشده است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۳۵۸) در سند بیشتر این روایات محمد بن اسحاق قرار دارد که مستقیماً از ابن عباس یا به واسطه عکرمه از ابن عباس نقل کرده اند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۳/۲۸۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۴/۸) برخی مفسران گفته اند پیامبر برای جلب قلوب آنان به دین اسلام دستور داد هدایایی به آنان داده شود که در نهایت منجر به اسلام آوردن آنان شد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۵/۲۲) اما در برخی دیگر از روایات بعد از اسلام آوردن حابس پیامبر به آنان عطا و پوشاک داد و به دلیل گفتگوی زیاد آنان در محضر پیامبر (ص) آیات دوم و سوم نازل گردید (ر.ک؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۵).

در داستان مفاخره نیز نقل روایات یکسان نیست؛ در برخی روایات به نقل از ابن اسحاق از قول بنی تمیم نقل شده که خطاب به پیامبر گفتند: «یا محمد، ما آمده ایم تا با تو مفاخره کنیم» در برخی دیگر از جابر نقل شده که گفتند: «ما گروهی از بنی تمیم هستیم و شاعر و خطیب مان را آورده ایم تا با شاعر و خطیب تو مفاخره کنند» (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۵) از سوی دیگر در برخی روایات زمان ورود آنان به مدینه و صدا زدن پیامبر (ص) را از پشت حجره‌ها در موقع استراحت و قیلوله پیامبر (ص) (ر.ک؛ آلوسی ۱۴۱۵: ۲۹۴/۱۳) و در دسته دیگر زمانی ذکر شده است که بلال اذان را گفته و مسلمانان منتظر پیامبر برای اقامه نماز بوده‌اند. بنابراین علاوه بر اختلاف سبب‌های ذکر شده حتی اسباب ناظر به وفد بنی تمیم هم در این موارد متفاوت است.

نتیجه اینکه در روایات مربوط به این آیات قصد و هدفی که به خاطر آن از پشت حجره‌ها پیامبر را صدا زدند (مفاخره یا آزادی اسرا)، زمان اسلام آوردن آنان (فتح مکه یا در پایان مفاخره)، وقتی از روز که پیامبر را از پشت حجره‌ها صدا زدند (زمان قیلوله پیامبر یا زمانی که اذان گفته شده بود و مسلمانان منتظر پیامبر جهت اقامه نماز بودند)، تعداد افرادی که به اسارت در آمده بودند و نیز تعداد کسانی که برای آزادی این اسراء نزد پیامبر آمدند دقیقاً مشخص نیست. از سران قبیله نام زبرقان بن بدر، اقرع بن حابس، عطاء بن حجاب، عمرو بن اهتم، عیینه بن حفص بن بدر فزاری، قیس بن عاصم، قیس بن حارث (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۳/۳) در روایات مشترک و در برخی نام افرادی مانند نعیم بن سعد، ریاح بن الحارث اضافه گردیده و در دسته دیگر با عنوان (جماعه من وفد بنی تمیم) گروهی از بنی تمیم و بنی عنبر ذکر شده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸۶/۲۳؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۸۷/۲۶؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۰۴/۸).

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش چهارده گونه سبب نزول در مورد آیات ابتدایی سوره حجرات بررسی گردید که با توجه به تعابیر گوناگون روایات و محاسبه آنها تعداد اسباب نزول افزایش می یابد. با توجه به نقدهای وارد شده باید گفت روایات اسباب نزول آیات ابتدایی این سوره صحیح نیست. و در صورت تسامح نسبت به اسناد روایات نوعی تطبیق آیات بر مسائل گوناگون است یا اینکه جریانی که در آن وفد بنی تمیم، اقرع بن حابس، ثابت بن قیس و احتمالاً ابوبکر و عمر نقش اساسی داشته اند رخ داده ولی در گزارش های سبب نزول و نقل های تاریخی به درستی بازگو نشده اند و به جای ذکر سبب تطبیق آیات صورت گرفته و نقل شده است که نقل به معنای روایات، تحریف ها و تصحیف ها و نیز روایات متناقض شاهد بر این مطلب است. لذا با توجه به سیاق این آیات می توان چنین استنباط کرد که در زمانی که این سوره نازل شده آیات گوناگونی از قرآن در حوزه اخلاق در جامعه اسلامی و نوع رابطه با پیامبر (ص) به دست مردم رسیده بوده و انتظار می رفته که مورد توجه بیشتری قرار گیرند اما هنوز برخی که احتمالاً از عرب های بادیه نشین بوده اند شئون لازم در رابطه با پیامبر را رعایت نکرده، به همین جهت این آیات جهت تأکید و تثبیت مفاد آیات پیشین نازل گردیده است و نمی توان سبب خاصی از این اسباب را برای آنها در نظر گرفت.

منابع

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم. (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۶۳). *العبر تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن سعد، محمد بن منیع الهاشمی البصری. (۱۴۱۰ق.). *الطبقات الكبرى*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن عاشور. محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ.
ابن کثیر دمشقی. أبو الفداء اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷ق.). *البدایة و النهایة*. بیروت: دارالفکر.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
پیروزفر، سهیلا و الهه شاه پسند. (۱۳۹۰). واکاوی تعامل دو دانش «اسباب نزول» و «مکی و مدنی». *نشریه آموزه‌های قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*. بهار و تابستان. شماره ۱۳.

پیروزفر، سهیلا. (۱۳۹۱). بررسی میزان تأثیر روایات سبب نزول در تفسیر. *نشریه علوم حدیث*. بهار. سال هفدهم. شماره اول.

حجتی، سیدمحمدباقر. (۱۳۷۴). *اسباب النزول*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ چهارم.

حسن حیدر، محسن. (۱۴۲۷ق.). *أسباب النزول القرآنی تاریخ و حقائق*. قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

حکیم، محمدباقر. (۱۴۱۵). *علوم القرآن*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد. (۱۴۱۳). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*. دارالکتاب العربی.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتاب العربی.

سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی. (۱۴۱۲ق.). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دارالشروق.
سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۱ق.). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتاب العربی.

- _____ (۱۳۸۳). *لباب النقول فی اسباب النزول*. ترجمه عبدالکریم ارشد. بی جا: بی نا.
- _____ (بی تا). *لباب النقول فی اسباب النزول*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات فراهانی.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۷). *تاریخ الأمم و الملوک*. بیروت: دار التراث.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- غازی عنایه، حسین. (۱۴۱۱ق.). *أسباب النزول القرآنی*. بیروت: دارالجلیل.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی علمی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۹۲). *تاریخ قرآن*. تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۴۱۵ق.). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نصر، حامد ابوزید. (۱۳۸۰). *معنای متن*. ترجمه مرتضی کریمی نیا. تهران: انتشارات طرح نو.
- نفیسی، زهرا(شادی). (۱۳۸۱). «علامة طباطبائی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول». *الهیات و حقوق*. تابستان و پاییز. شماره ۴ و ۵.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (۱۴۱۱). *اسباب نزول القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.